

بازخوانی پروژہی "نامہی آیت اللہ مطہری به آیت اللہ خمینی"

میراحمد باقرزادہ ارجمندی
mab_arjomandi@hotmail.com



نوشته‌ی حاضر، متن گسترش‌یافته‌ی بخشی از کتابی است که حدود هشت سال قبل در باره‌ی مرحوم دکتر علی شریعتی فراهم کرده بودم که چون از چاپ آن منصرف شدم و نیز از آن جا که در پیرامون محتوای "نامہ"، پیش‌تر اساتیدی چون دکتر حسین رزمجو و حجت‌الاسلام حسن یوسفی اشکوری، نقدهایی را مطرح کرده بودند، تا همین اواخر ضرورت چندانی برای پرداخت ویژه و چاپ جداگانه‌ی آن احساس نمی‌کردم؛ تا این که "نامہ" به صورت مستقل چاپ و منتشر شد و دیدم نه تنها محتوای نامہ، که شیوہی چاپ و انتشار آن نیز جای تأمل و بررسی دقیق‌تری دارد.

مراحل انتشار نامہ به قرار زیر است: نخستین بار در سال ۱۳۷۰ در چاپ اول کتاب "سیری در زندگانی استاد مطہری" آورده شد که فقط قسمتی از دست خط مطہری در آخر آن آمده بود و نہ ہمہی آن. پس از آن در سال ۱۳۷۱ در شماره‌ی ۷ ماه نامہ‌ی ۱۵ خرداد به صاحب امتیازی و مدیرمسئولی حجت‌الاسلام سید حمید روحانی (زیارتی) چاپ شد. سپس در سال ۱۳۷۲، روحانی در جلد سوم کتاب "نہضت امام خمینی" بعد از کوبیدن شریعتی، به آن پرداخت و آن پروژہ تا بہار ۱۳۷۴ در همان ماہ نامہ ادامه یافت (چرا کہ از شماره‌ی ۱۹ و ۲۰ صاحب امتیازی آن به مرکز اسناد انقلاب اسلامی و مدیرمسئولی آن به حجت‌الاسلام روح‌اللہ حسینیان منتقل شد و پروژہ در آن ماہ نامہ متوقف شد) و از آن پس تا سال ۱۳۷۶ این پروژہ‌ی ناتمام در ضمن سخنرانی‌های روحانی پی‌گیری شد و در همان سال در چاپ چهارم کتاب "سیری در زندگانی استاد مطہری" به تفصیل در باره‌ی آن نامہ نتیجه‌گیری‌ها و استدلال‌های از پیش تعیین شده کردند و بالاخرہ در سال ۱۳۸۰ تحت عنوان "نامہ‌ی تاریخی آیت اللہ مطہری به امام خمینی" در ۳۰۰۰ نسخه در قطع رقی و ۴۸ صفحہ ہمراہ با نامہ‌ی آیت اللہ خمینی به مطہری بعد از درگذشت آیت اللہ سید مصطفی موسوی خمینی، پیام‌های آیت اللہ خمینی به مناسبت شہادت و دومین و سومین سالگرد شہادت مطہری و پیام علامہ سید محمدحسین طباطبایی به مناسبت شہادت مطہری از سوی انتشارات صدرا منتشر شد.

مطہری در این "نامہ" از نفوذ افکار مارکسیستی به برخی محافل مذہبی اظہار نگرانی کرده و از گروہ "مجاہدین خلق"، مسئلہ روحانیت و مسئلہ شریعتی‌ها سخن رانده و بہ شدت بہ شریعتی حملہ ور شدہ است. کہ با سبک و سیاق قلم مطہری نمی‌خواند و در ادامہ پیشنہادہایی را بہ مخاطب نامہ (آیت اللہ خمینی) ارائه کرده است.^(۱)

سؤالی کہ می‌توان در همین آغاز مطرح کرد، این است کہ ناشران نامہ چه هدفی از انتشار تکہ بہ تکہ‌ی نسخہ‌ی خطی آن داشتند و چرا آن را بہ ہمراہ دیدگاہ‌ها و تحلیل‌های خود بہ یک بارہ منتشر نکردند؟

در شماره‌ی ۷ ماه نامہ‌ی ۱۵ خرداد، در صفحات ۶۹ تا ۷۸، قسمتی را بہ معرفی مطہری و زندگی وی اختصاص دادہ و در ذیل



عنوان "نامه‌ای تاریخی" نوشته است: «متن این نامه در سال ۱۳۵۵ به محضر امام نوشته شده. ۲. درحالی که در نامه‌ی مذکور سخن از چهلم شریعتی (۶ مرداد ۵۶) به میان آمده است، و بعد در شماره‌ی ۸ و ۹ همان نشریه و نیز در جلد سوم کتاب "نهضت امام خمینی" آورده که: «این نامه‌ی تاریخی در سال ۱۳۵۶ از سوی امام در نجف اشرف در دسترس این نگارنده قرار گرفت».^۳

در این جا خوب است به جریان "نامه‌ی منتشر نشده‌ی دکتر شریعتی به ساواک" اشاره‌ای کنم که آن هم، همزمان با این نامه، در همان نشریه به چاپ رسید و روحانی در توضیح آن آورد: «اخیراً نامه‌ی منتشر نشده‌ای از شریعتی که در سال ۱۳۴۸ نوشته شده است، به دفتر مجله‌ی ۱۵ خرداد رسید».^۴ و در سال ۱۳۷۱ در جلد سوم کتاب "نهضت امام خمینی" نوشته است: «صفحه‌ی پایانی این نامه در پرونده‌ی شریعتی موجود نیست»^۵ و بعد "به نظرش می‌رسد" که: «نام برده در پایان نامه‌ی خود پایه‌ی وفاداری، سرسپردگی و وابستگی خویش، به رژیم شاه را بیش از پیش بازگو کرده بوده است و شاید مقامات بلندپایه‌ی ساواک در پی نویسنده آن نکته‌هایی را آورده بودند که می‌توانسته چهره‌ی او را به درستی بنمایاند و ببیند او را با رژیم شاه برملا سازد و دید ساواکی‌ها را پیرامون این نامه‌ی او به درستی روشن کند»^۶

و ادامه می‌دهد: «از این رو عناصر وابسته به باند روشنفکری که در پی پیروزی انقلاب اسلامی بر مرکز اسناد ساواک چیره شدند، آن صفحه را برای پوشیده داشتن چهره‌های اصلی شریعتی از میان برده‌اند. نشانه‌های دیگری نیز در دست است که آنان به پرونده‌ی او دست برد زده‌اند».^۷

وجود تناقض بین «اخیراً نامه‌ی منتشر نشده‌ای از شریعتی... به دفتر مجله‌ی ۱۵ خرداد رسید» با «عناصر وابسته به باند روشنفکری... به پرونده‌ی او دست برد زده‌اند» مسایل دیگری را دامن می‌زند که در زیر می‌آوریم:

۱. چرا آن باند روشنفکری مورد ادعای روحانی، کل پرونده را برنداشت و فقط صفحه‌ی ۴۰ را دست برد زد تا تاریخ‌سازان، با بهانه‌ی آن نتوانند دیدگاه‌های خود را با نام تاریخ به خورد مردم بدهند؟^{۱۹}

۲. از "دست برد زدن باند روشنفکری" معلوم می‌شود که نامه در مرکز اسناد ساواک نگهداری می‌شد و بعد هم در مرکز اسناد انقلاب به ریاست روحانی؛ پس چرا و چگونه و به وسیله‌ی چه کسی در سال ۷۱ آن نامه به محل ماه‌نامه‌ی ۱۵ خرداد به مدیرمسئولی روحانی ارسال شده است؟ مگر این که بپذیریم آن باند، کل نامه (۴۰ صفحه‌ای) را در اول انقلاب برداشته و در سال ۷۱ با فرستادن آن به نشریه می‌خواستند شریعتی را بدنام کنند! در آن صورت چرا صفحه‌ی ۴۰ را که بنا به "به نظر رسیدن"، "احتمال" و "شاید" های روحانی بهترین سند ساواکی بودن شریعتی است، نفرستاد؟^{۱۹}

روحانی در شماره‌ی ۸ و ۹ همان نشریه در جواب نامه‌ای آورده است: «در آن هنگام که جلد نخست کتاب "نهضت امام خمینی" را نگاهشتم، از دید امام نسبت به شریعتی آگاهی نداشتم»^۸ و در جواب نامه‌ای دیگر می‌نویسد که با صرف امتناع آیت‌الله خمینی از به کار بردن لفظ "مرحوم" برای شریعتی «دیگر به آوردن فرموده‌ها و دیدگاه امام (سلام‌الله‌علیه) درباره‌ی او نیازی نیست»^۹ و در جلد سوم کتاب "نهضت امام خمینی" مدعی شده است که دکتر ابراهیم یزدی «پیشنهاد داد که امام، نام شریعتی را در این پیام [جواب تسلیم نامه‌های گروه‌های دانشجویی بعد از درگذشت شریعتی] با پیشوند "شهید" و "مرحوم" بیاورد، لیکن این پیشنهاد نیز از سوی امام با سرسختی رد شد و امام روی وظیفه و دیدگاه خود، سرسختانه استوار ایستاد».^{۱۰}

حال جای این سؤال است که چرا روحانی، علی‌رغم این اتمام حجت آیت‌الله خمینی که خود شاهد آن بود و نیز هشدارهای جدی مطهری در نامه‌اش به آیت‌الله خمینی (مبنی بر این که: «اگر خداوند از باب "و یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین" در کمین او [شریعتی] نبود او در مأموریت خارجش چه بر سر روحانیت و اسلام می‌آورد»^{۱۱} که خود آن را در سال ۵۶ از آیت‌الله خمینی گرفته)، باز هم در جلد یکم کتاب "نهضت امام خمینی" که بعد از درگذشت سید مصطفی خمینی (آبان ۱۳۵۶) چاپ شده. از شریعتی به عنوان «مجاهد شهید»^{۱۲} و نیز یکی از «فرزندان ارزنده‌ای»^{۱۳}

سؤالی که
می‌توان در همین آغاز
مطرح کرد، این است که ناشران
نامه چه هدفی از انتشار
تکه به تکه‌ی نسخه‌ی خطی آن
داشتند و چرا آن را به همراه
دیدگاه‌ها و تحلیل‌های خود
به یک باره منتشر نکردند؟

که آیت الله خمینی «از آغاز نهضت تا کنون به میدان شهادت تقدیم داشته است» یاد کرده و نیز در مقایسه‌ی برخورد ساواک با شریعتی و آریان پور نوشته: «بگذریم از جریان دردناک مرحوم شریعتی که حضراتی که از پیشگاه ملوکانه درخواست می‌کردند زبان شریعتی را ببندد و حسینیه‌ی ارشاد را تعطیل کند، در مورد آریان پور که به اسم استاد دانشگاه به جوانان مسلمان ما، درس مارکسیستی می‌دهد، یکباره لال شدند که از پدر تاج‌دار خود بخواهند که دست کم، از تبلیغات ضد اسلامی او در دانشگاه جلوگیری به عمل آورد و نیز بگذریم از آن که هر روز، ده‌ها کتاب و نشریه به اسم داستان، تاریخ و... علیه خدا و اسلام از طرف مارکسیست‌ها و زیر نظر ساواک شاه چاپ و پخش می‌گردد و نفس هیچ کدام از آنان که علیه کتاب‌های «شریعتی» و کتاب «شهید جاوید» فریاد «والسلاما» بلند کرده‌اند، در نمی‌آید»^{۱۵} و به تعریف و تمجید شریعتی پرداخته و آن گاه بعد از درگذشت آیت الله خمینی، در جلد سوم کتابش به تکفیر و هدم وی پرداخته است؟

روحانی در شماره‌ی ۱۷ همان نشریه در جواب نامه‌ای که پرسیده:

من می‌خواستم از شما بپرسم در این میان تکلیف مردم چیست؟ نوشته‌های شما در [جلد سوم] کتاب «نهضت امام خمینی» و مجله‌ی ۱۵ خرداد را باور کنند یا گفته‌ها و نوشته‌های دیگران را؟ [مثلاً خاطره‌ی حجت الاسلام سید محمود دعایی مبنی بر تأسّف آیت الله خمینی از درگذشت شریعتی] چه کسی راست می‌گوید؟ بالاخره در این وسط مشخص نیست امام راجع به شریعتی چه دیدی داشتند و آن چه را امروز جناب عالی و دیگران نقل می‌کنید باید کدامی را درست دانست و قبول کرد؟^{۱۶}

پاسخ داد:

گفته‌اند که: «شنونده باید عاقل باشد». آیا شما اندیشیده‌اید که حضرت امام (س) چرا این تأسّف خود را سرگوشی اظهار کردند و در نامه‌ی رسمی که خطاب به آقای ابراهیم یزدی در پاسخ به تسلیت نامه‌ی هواداران شریعتی دادند، علی‌رغم آن همه اصرار و پافشاری نام‌برده و همین کسی که امروز مدعی است که: «یک روز (۱۹) امام به من فرمودند: من به سه دلیل از فوت دکتر شریعتی متأسّف هستم ۱۹ و دیگر دار و دسته‌های شریعتی، نه تنها حاضر نشدند از مرگ او اظهار تأسّف کنند، بلکه از واژه‌ی «مرحوم» نیز در حق او خودداری کردند»^{۱۷}. آیت الله خمینی در وصیت نامه‌ی خود تأکید کرده که بعد از من «آن چه به من نسبت داده شده یا می‌شود، مورد تصدیق نیست، مگر آن که صدای من یا خط و امضای من باشد با تصدیق کارشناسان»^{۱۸}. دعایی خاطره‌ی مذکور را - که متن کامل آن

خواهد آمد. در سال ۱۳۵۸ و در زمان حیات آیت الله خمینی نقل کرده و در نشریه و کتاب‌های زیادی از جمله «همگام با شریعتی» آمده است، در حالی که اگر این مطالب نادرست بود، حتماً دفتر آیت الله خمینی و نیز دوستان و شاگردان و دوستداران وی که کم هم نبودند. در آن زمان متذکر می‌شدند. در حالی که این ادعا، استنباط، استدلال، «احتمال»، «شاید» و «به نظر رسیدن» های روحانی که در جلد سوم کتابش زیاد است. بعد از چند سال درگذشت آیت الله خمینی گفته و منتشر شده و بنا بر نص صریح آیت الله خمینی، نه روحانی و نه هیچ کس دیگر اجازه‌ی تأویل، تحلیل و تفسیر رفتار و گفتار وی را ندارند.

و اما راجع به ترجیح‌بند‌های روحانی راجع به «مرحوم» نوشتن آیت الله خمینی برای شریعتی، باید گفت که: آیت الله خمینی خوب می‌دانست که رحمت الهی موقوف مرحوم گفتن هیچ کس نیست، اما اشاره به «فقدان» مردی چنین متفکر و متدین برای افراد زیادی روشنگر و نتیجه‌بخش خواهد بود. آری در سوگ چنین مردانی تنها و تنها می‌توان احساس فقدان و کمبود نمود.

در چاپ چهارم کتاب «سیری در زندگانی استاد مطهری» آمده است که:

برخی گفته‌اند: «این که امام خمینی (ره) سخن صریحی درباره‌ی دکتر شریعتی و آثارش نگفته‌اند، دلیل بر این است که امام مخالفتی نداشته‌اند». این سخن نمی‌تواند درست باشد، زیرا گاهی مطلبی را رهبر صلاح نیست بگوید، ولی فردی در رده‌ی بعد باید بگوید و بالعکس»^{۱۹}.

نویسنده‌ی کتاب از این رهگذر می‌خواهد اثبات کند که کوبیدن شریعتی به وسیله‌ی مطهری در نامه‌ی مذکور، دلیلی بر رد شریعتی به وسیله‌ی آیت الله خمینی است، در حالی که اولاً آیت الله خمینی در تأیید شریعتی سخن‌ها گفته که در ادامه‌ی مقاله خواهد آمد. و در زمان حیاتش بارها منتشر شده، ثانیاً سخنان زیادی از «افراد در رده‌ی بعد» آیت الله خمینی در «زمان حیاتش» در تأیید شریعتی گفته و منتشر شده که یا از دوستان وی (مثلاً آیت الله سید محمود طالقانی)، یا از خانواده‌ی وی (از جمله خانم خدیجه (قدس ایران) ثقفی - همسر آیت الله خمینی - و حجت الاسلام سید احمد موسوی خمینی) و یا از شاگردان مخصوص و دوستدارانش بوده‌اند و اکثراً از مسؤولان جمهوری اسلامی ایران که از آن جمله، فقط برای نمونه، می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: آقایان محمد جواد باهنر، مصطفی چمران، محمد تقی جعفری، حسن حبیبی، فخرالدین حجازی، علی حجتی کرمانی، محمد جواد حجتی کرمانی، سید محمد حسینی بهشتی، سید علی حسینی خامنه‌ای، سید محمد حسینی خامنه‌ای، محمدرضا حکیمی، سید

آیت الله خمینی خوب می‌دانست که رحمت الهی موقوف مرحوم گفتن هیچ کس نیست، اما اشاره به «فقدان» مردی چنین متفکر و متدین برای افراد زیادی روشنگر و نتیجه‌بخش خواهد بود

محمد خاتمی، سید هادی خسروشاهی، صادق خلخالی، سید محمود دعایی، عباس شیبانی، نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، موسی صدر، مهدی عراقی، هادی غفاری، مهدی کربوبی، حسن لاهوتی، محمد مجتهد شبستری، علی مشکینی، عبدالمجید معادی‌خواه، محمد مفتاح، حسین علی منتظری، محمد منتظری، محمدرضا مهدوی‌کنی، میرحسین موسوی تبریزی، بهزاد نبوی، سید محمد واعظ‌زاده‌ی خراسانی و علی اکبر هاشمی رفسنجانی.

با این حال تکلیف نقل قولی که دکتر علی مطهری از پدرش آورده - که: «نظر امام از نظر من تندتر است» - معلوم است! گفتنی است در همین کتاب گفته‌های آیت‌الله خمینی در مورد آثار مطهری به «تأیید مطلق» مطهری به وسیله‌ی آیت‌الله خمینی تعبیر شده که نگارنده پیش از این در مورد آن سخن گفته است و در این جا نیازی به تکرار نمی‌بیند.^{۲۱}

روحانی در شماره‌ی ۱۷ ماه‌نامه‌ی ۱۵ خرداد آورده است: «دار و دسته‌ی شریعتی که در زمان حیات امام، علی‌رغم تلاش‌های پی‌گیر خود نتوانستند سخنی یا نوشته‌ای از ایشان، به‌جا بیاورد از شریعتی بگیرند، اکنون به "جعل" و "دروغ" دست زده‌اند»^{۲۲} و در شماره‌ی ۱۸ همان نشریه در جواب نامه‌ای که نوشته:

کلام حضرت امام (ره) مندرج در "صحیفه‌ی نور" جهت روشن شدن اذهان عمومی، نسبت به بیان امام راحل (ره) که ظاهراً [با خاطره‌ی دعایی مبنی بر تأسف آیت‌الله خمینی از درگذشت شریعتی] تعارض دارد، جهت بهره‌برداری به حضور ارسال می‌گردد. آرزوی موفقیت شما و همکارانتان را در بیان حقایق انقلاب اسلامی دارم:

«علی شریعتی چه قدر قوای ما را، قوای اسلامی را تحلیل بردند و همه را به هم متوجه کردند، همه‌ی قدرت‌ها را کوبیدند، برای اختلاف بین اهل منبر، داد و قال، اهل محراب چه، دانشگاهی چه و دانشکده چه و...»

حضرت امام (رض)

صحیفه‌ی نور، چاپ دوم، ج ۲/ ۱۵۰

صحیفه‌ی نور، چاپ اول، ج ۲/ ۲۵۰^{۲۳}

آورده است:

اکنون مطلبی را که برادر ما [...] از "صحیفه‌ی نور" آورده‌اند که در بالا آوردیم، بیش از پیش دروغ بودن آن خبر [مبنی بر تأسف آیت‌الله خمینی از درگذشت شریعتی] را آشکار می‌سازد؛ زیرا پذیرفتنی نیست که امام از مرگ او متأسف باشند و اندیشه‌ها و تفکراتش را مفید بدانند، با این وجود اظهارکنند که: «علی شریعتی چه قدر قوای ما را، قوای اسلامی را تحلیل بردند و همه را به هم متوجه کردند، همه‌ی قدرت‌ها را کوبیدند برای اختلاف بین اهل منبر و...» و این جاست که باید درباره‌ی آن چه را که

افراد از زبان امام نقل می‌کنند، بیش‌تر دقت کرد و به آسانی نپذیرفت».^{۲۴}

غافل از این که در اصل، موضوع سخنرانی آیت‌الله خمینی در آن جا سوء استفاده‌ی رژیم از جنجال، علیه کتاب "شهید جاوید"، جریان قتل "آیت‌الله سید ابوالحسن شمس‌آبادی" و جریان تکفیر "علی شریعتی" است که عوامل رژیم در بهترین ماه‌های سال یعنی محرم و رمضان برای این که منبرها و مردم را از موضوع اصلی آن روز که نهضت اسلامی بر ضد شاه بود، منحرف کنند یا انداختن سه موضوع یادشده بر سر زبان‌ها، عده‌ای از منبری‌ها را که آن سه موضوع و عده‌ای از منبری‌ها را علیه آن سه موضوع مذکور برمی‌انگیخت و - به قول آیت‌الله خمینی - آن عوامل با مطرح کردن سه موضوع مذکور "چه قدر قوای ما را، قوای اسلامی را تحلیل بردند و همه را به هم متوجه کردند، همه‌ی قدرت‌ها را کوبیدند، برای اختلاف بین اهل منبر، داد و قال، اهل محراب چه، دانشگاهی چه و دانشکده چه و..."

این سه موضوع یعنی جنجال علیه کتاب "شهید جاوید"، جریان قتل "آیت‌الله سید ابوالحسن شمس‌آبادی" و جریان تکفیر "علی شریعتی" و بهره‌برداری رژیم از مخالفت و دفاع از سه موضوع مذکور در مقاله‌ی سید احمد خمینی نیز تحت عنوان "تحلیلی بر حوادث انقلاب اسلامی و زندگی امام خمینی (ره)" کاملاً هویدا است.^{۲۵}

متأسفانه نویسنده‌ی نامه، آگاهانه یا ناآگاهانه بدون توجه به علامت نقطه‌کاما (۱) بعد از "علی شریعتی"، و بدون درک کل سخنرانی و نیز چهار سخنرانی دیگر آیت‌الله خمینی که همان سه موضوع تکرار شده. کلمه‌ی آخر یک جمله را به اول جمله‌ی بعدی اضافه کرده است و روحانی هم بدون هیچ تعدیل و تصحیح، به تأیید نظر نویسنده‌ی نامه پرداخته است. آن چه جای تأمل دارد، این است که:

۱. آیا روحانی تا آن روز - با آن همه ادعای تاریخ‌نویسی انقلاب اسلامی و زندگی‌نامه‌نویسی آیت‌الله خمینی - این سخنرانی را ندیده بود که با خواندن نامه‌ی مذکور اینچنین به وجد آمده و در صحنه گذاشتن به آن داد سخن داده؟^{۲۶} که "به نظر می‌رسد" وی، حتماً و حتماً به ناصحیح بودن آن مطلب آگاه بود، چون در غیر این صورت می‌توانست از آن به عنوان اصلی‌ترین سند در کوبیدن شریعتی در جلد سوم کتاب "نهضت امام خمینی" استفاده کند.

۲. اما چگونه می‌شود قبول کرد که آیت‌الله خمینی آن قدر از شریعتی عصبانی باشد که - به گفته‌ی روحانی - لفظ "مرحوم" را از وی دریغ کند و بعد از آن در سخنرانی خود که موضوع آن وحدت مبارزه، علیه رژیم شاه است. علیه شریعتی صحبت کند و جالب‌تر این که درباره‌ی چنین فردی افعال جمع به

عده‌ای که در زمان حیات

آیت‌الله خمینی نتوانستند

سخنی یا نوشته‌ای علیه شریعتی

بگیرند، اکنون به 'جعل' و 'دروغ'

دست زده‌اند و خود گویا مصداق

نوشته‌ی آیت‌الله خمینی شده‌اند

که: «اکثر مورخین تاریخ را آن

گونه که مایل‌اند و یا بدان گونه که

دستور گرفته‌اند، می‌نویسند، نه

آن گونه که اتفاق افتاده است. از

اول می‌دانند که کتابشان بناست

به چه نتیجه‌ای برسد و در آخر به

همان نتیجه می‌رسند



کاربرد، آن هم سه بار پشت سر هم؟! در این قسمت به جاست پنج سخنرانی آیت الله خمینی که در آن ها از سه موضوع مذکور یاد کرده، آورده شود: ۹۰۱ آبان ۱۳۵۷، پاریس، نوفل لوشاتو، ضرورت حفظ وحدت و اجتناب از اختلاف.

یک سنخ دیگر این است که قبل از ماه مبارک و قبل از ماه محرم که دو ماه است که اجتماعات مسلمین هست. در ماه رمضان [که] ماه اجتماعات است [در] مساجد که این مردم توجه دارند به این اجتماعات، ماه محرم هم [که] در ایران وقت اجتماعات است. این را دیگر دولت های خودمان آن ها هم کمک می کنند همه با هم دولت های خودمان - شما حالا بعدها هم امتحان کنید. در این دو موسم قبل از این که دو موسم بیاید یک چیزی توی کار می آورند ما دیدیم که دو سال و سه سال - حالا هم تمه اش هست. [۱:] کتاب "شهید جاوید"؛ چه بساطی درست کردند برای کتاب "شهید جاوید"؛ با هم اختلافات اهل منبر و اهل محراب و اهل بازار و اهل کذا، یکی از آن طرف کشید و یکی از آن طرف کشید و یک ماه مبارک، یک ماه محرم و سایر ایام خودشان را صرف کردند و "قوا را هدر بردند". اعلی حضرت با کمال آرامش اموال این ملت را خورد و سلطه ی خودش را تحکیم کرد بر آن ها، آقایان هم همه متحفظ اند که کجای کتاب "شهید جاوید" چی چی نوشته، کجایش چی چی نوشته. مقصودش این است، مقصودش آن است! دعوا کردند سر این مطلب و اختلافات؛ و منبرهایی که باید صرف این بشود که این سدی که سد اسلام، برای پیشرفت اسلام، برای پیشرفت مملکت است بشکنند، این سد محمدرضاشاهی را بشکنند "همه ی قوا" صرف کتاب "شهید جاوید" شد و اختلافات سر کتاب "شهید جاوید"؛ هدر دادند "قوای" خودشان را چند سال. الان هم دنباله اش هست. [۲:] بعد از آن دوباره یک چیزی

وقال و اهل محراب چه و دانشگاهی چه و دانشکده ای چه! الان هم این اختلافات است. همین اختلافات سبب شده که دشمن های اصیل شما با دل راحت بخوابند و بگویند: «الحمد لله خودشان به جان خودشان افتاده اند و دارند به سر خودشان می زنند»^{۲۶}

۲۹.۲ فروردین ۱۳۵۸، قم، ضرورت ابقای کمیته ها و تصفیه ی آن ها.

من پیش تر گفته بودم - زمان طاغوت. [...] قبل از ماه مبارک یک غائله درست می کردند! غائله ی مثلاً "شهید جاوید" [...] همچو که این طرف [رو به] سردی می رفت و ماه محرم مثلاً نزدیک می شد، مسئله "شمس آبادی" را پیش می آوردند! [...] وقتی که این سرد می شد، نزدیک می شد مثلاً یا ماه رمضان یا... می شد قضیه ی "دکتر شریعتی" را پیش می کشیدند از آن ور، یا الله، شروع می کردند تبلیغات بر له او، از آن ور شروع می کردند تبلیغات علیه او. تمام "قوا" صرف می شد سر این و الان هم مشغول اند. الان هم آن هایی که می خواهند نگذارند که این مسایل ایران روی مصالح مسلمین [درست] بشود، حالا هم این مسایل هست. وقتی این هم سرد شد یک مسئله دیگر.^{۲۷}

۳۱.۳ اردیبهشت ۱۳۵۸، قم، ریشه های انقلاب ایران و مسؤولیت سنگین دانشگاه و حوزه و شگردهای ساواک.

چنان چه در رژیم سابق همین مسایل بود [...] قبل از ماه محرم هم همین کار را می کردند. یک مسئله فرعی را پیش می آوردند که ما از مسایل اصلی غفلت کنیم. قبل از ماه رمضان می گفتند: "شهید جاوید" [...] یک قدری که این سست

را آوردند: "مرحوم شمس آبادی"؛ خدا رحمتش کند. رفتند مثلاً یا کشتندش یا کشته شد. یک بساطی هم آن طور بود یک سال هم مردم را معطل این کردند که: "آن آقای شمس آبادی را کی کشته، کی نکشته؟" دعوا سر یک همچو مسأله ای کردند و این بی نقشه نیست. شما خیال نکنید که همین طوری واقع شده، یک کسی را کشته و یک کسی هم چه کرده. خیر! این یک نقشه ای است که روی این نقشه حساب شده. آن وقتی که شما می خواهید اجتماع با هم پیدا کنید و آن ها می ترسند که مبادا در این اجتماعات چه بشود. یک همچو مطلبی را پیش می آورند [۳:] یک قدری کهنه می شود یک چیز دیگر پیش می آورند: "علی شریعتی"؛ چه قدر "قوای" ما را، "قوای" اسلامی را تحلیل بردند و همه را به هم متوجه کردند و همه ی قدرت ها را کوبیدند برای اختلاف بین این اهل منبر، داد

دعایی:
این جراتی که بستگان امام
در تأیید مرحوم دکتر
و علاقه و پای بندی به
مرحوم دکتر نشان می دهند،
دلیل بر یک نوع تلقی و
برداشتی است که خود آن ها
از برخورد امام
با این آثار کرده اند

آبان و آذر ۱۳۸۴
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۴



این قدر داد بکنید؟ برای چی؟ [...] حالا یک وقت دیگر نزدیک دارد می شود آقای "شمس آبادی" را پیش می کشیدند! [...] بعد این هم یک خرده ای کم شد، "شریعتی" را پیش می کشیدند، می دامن بزن! از این ور تکفیر! از آن ور تمجید! هر دو طایفه غافل از این که کی دارد کلاه سرشان می گذارد! هر دو طایفه غافل: هر دو "برای خدا". یعنی محرابی و منبری و عرض می کنم چیزی که اشکال می کرد، می گفت که برای خدا دارد "دین از دست می رود!" آن جوان چه و چه می گفت نه باز هم او برای خدا، "این ما را آشنا کرد به اسلام!"

هر دو کلاه سرتان رفته و آن ها نتیجه بردند. تکلیف منبری و محرابی این است که یک کلمه راجع به این مسایل: [شهید جاوید، شمس آبادی و علی شریعتی] حالا صحبت نکنند.^{۲۰} پس مشخص شد که چه کسانی به گفته ی آیت الله خمینی در سخنرانی اولش، قوای اسلامی ملت را به تحلیل بردند و بین دانشگاهی و اهل منبر اختلاف انداختند و بهترین استفاده ها را کردند. جالب است بدانیم که آیت الله خمینی در ۲۰ تیر ۱۳۵۸ در جواب یکی از حضار که گفت:

از امام تقاضا داریم برای جلوگیری از برخوردهای انحرافی و ایجاد حساسیت در قشر جوان تحصیل کرده ی مسلمان و جلوگیری از فتنه انگیزی افرادی که موقعیت پس از انقلاب را درک نمی کنند، خواهشمندیم موضع گیری مناسب و روشنی در قبال شخصیت اسلامی مرحوم شریعتی بیان فرمایید.^{۲۱} پاسخ داد:

من از این جواب نمی دهم. همین مسأله، مسئله ایجاد اختلاف است؛ همین مسأله اسباب این می شود که شما یک دسته بشوید، آن ها یک دسته ای بشوند.^{۲۲}

پس پرواضح است که اگر منظور آیت الله خمینی در سخنرانی اول، از تحلیل برنده ی قوای اسلامی، علی شریعتی بود، بر اساس چهار سخنرانی بعدی خود و جواب به سؤال فرد مذکور که در بالا آمده خود، عامل ایجاد اختلاف می شد که این هم محال است.

پس ثابت می شود که عده ای که در زمان حیات آیت الله خمینی نتوانستند سخنی یا نوشته ای علیه شریعتی بگیرند، اکنون به "جعل" و "دروغ" دست زده اند و خود گویا مصداق نوشته ی آیت الله خمینی شده اند که: «اکثر مورخین تاریخ را آن گونه که مایل اند و یا بدان گونه که دستور گرفته اند، می نویسند، نه آن گونه که اتفاق افتاده است. از اول می دانند که کتابشان بناست به چه نتیجه ای برسد و در آخر به همان نتیجه می رسند».^{۲۳}

هر چند هر شخص را باید از آثارش شناخت و نه با سخن دیگران در باره اش، با این حال آوردن سخنان ذیل به هیچ وجه برای تأیید شریعتی و دفاع از شریعتی نیست، بلکه برای نشان دادن بی اساسی سخنان پیشین در مورد شریعتی است.

۱. آیت الله خمینی در پاسخ این سؤال که: «آیا فکر نمی کنید کار مرحوم دکتر شریعتی تأثیر عظیمی در انقلاب ایران داشته» می گوید: «تعالیم شریعتی برخی بحث ها و اختلافات را در میان علما برانگیخت، ولی در عین حال نقش بزرگی در هدایت جوانان و روشنفکران به سوی اسلام ایفا کرد. پیروان شریعتی باید از آن

می شد، حالا می دید که یک وقت اجتماع دیگری است، می آمدند مسئله "شمس آبادی" را پیش می آوردند [...] وقت این است که باز یک ماه رضائی باشد یک ماه محرمی باشد باز اختلافاتی لازم دارند باز می افتند توکار: مسئله "دکتر شریعتی" را پیش می آورند. از آن طرف دامن بزن به این که مثلاً چه طور است اهل منبر هم - بی توجه به مطلب که عمق قضیه چیست - منبر می رفتند و حرف می زدند. از آن طرف جوان های داغ هم - بی توجه به واقعیت مطلب - از این ور می افتادند. این دو گروه را مقابل هم قرار می دادند برای این که ذهنشان را از خودشان منحرف کنند.^{۲۴}

۱۴۰۴ تیر ۱۳۵۸، قم، نفوذ سیصدساله ی غربی ها در ایران - خوب الحمدلله در این نهضت این پیروزی حاصل شد [...] مع الأسف حالا باز نقشه ها این است که تفرقه بیندازند [...] حالایی که قبل از ماه رمضان است و حالایی که باید قدرت ها با هم جمع بشود و این مقدرات مملکت را درست بکنند و اسلامی کنند حکومت را، سر یک شخصی [علی شریعتی] دعوا می کنند: «آیا این مسلمان است یا نه!» مسلمان است به من چه، مسلمان نیست به تو چه! [...] چرا همه ی قدرت ها را با د فنا می دهید برای این که زید مسلمان است یا غیر مسلمان؟ قضیه ی مرحوم "شمس آبادی" شما خیال کردید یک چیزی عادی بود. این هم جزو همان ها بود که با طریق های مختلف این ها می آمدند و درست می کردند. یک وقت "شهید جاوید" را پیش می آوردند و از این ور، و از آن ور! یک ماه محرم و صفر و بیش تر منبرها همه خرج این می شد که "شهید جاوید" چه! از این طرف یک دسته ای تأیید، از آن طرف یک دسته ای تکذیب. یک خرده که این سست می شد، یک چیز دیگر درست می کردند.^{۲۵}

۱۷۰۵ تیر ۱۳۵۸، قم، تکالیف روحانیون و اهل محراب و منبر - از سابق این طور بود که قبل از ماه رمضان و قبل از ماه محرم [...] همه ی حرف ها "شهید جاوید" بود! "شهید جاوید" چی بود که

چه دکتر شریعتی به ایشان عرضه داشته است، فراتر روند و در اسلام سنتی نیز تحقیق کنند، و به همین ترتیب پیروان علمای سنتی نیز باید این حقیقت را دریابند که آن چه علما مطرح کرده‌اند، کلام آخرین نیست؛ پس نیاز به مرور و ارزیابی دقیق مباحثی که دکتر شریعتی طرح کرده است، احساس می‌شود.^{۳۴}

۲. دعایی به یاد می‌آورد: «یکی دیگر از خاطراتم مربوط به منتشر شدن خبر شهادت دکتر بود. خود من از نجف به عنوان روحانیت جوان خارج از کشور، می‌خواستم در مراسم تشییع جنازه‌ی آن مرحوم شرکت کنم و به خدمت آقا رفتم که اجازه بگیر [م]، نهی نکردند و اجازه دادند شخصاً و نه از طرف برادران روحانی نجف شرکت کنم؛ چه آن که معتقد بودند این نمایندگی از طرف دوستان روحانی در جو نجف که شدیداً دگم و مخالف افکار دکتر بود، مناسب نیست و در این مراسم شرکت کردم.

[خاطره‌ی] دوم، تأسفی بود که من از امام دیدم. فرمودند: «من از سه جهت متأسف هستم: یکی عدم توفیقی که این مرد در جمع بین قشر جوان و قشر مذهبی سنتی داشته؛ ای کاش تمام نیروی خودش را مصروف قشر جوان و تحصیل کرده نمی‌کرد و با یک درک واقع بینانه تری از مسایل مذهبی و اجتماعی تبلیغاتش را برای جمع این قشر جوان و سنتی دنبال می‌کرد!» دوم تأسف بردند: «از برخورد‌ها و درگیری‌های تعصب‌آمیز که باعث شد خدمتش به نسل دانشگاهی توفیق کم تری داشته باشد؛ سوم تأسف خوردند: «از کوتاه بودن عمر این مرد که اگر حیاتش طولانی می‌بود با تجربه‌ی گذشته‌اش می‌توانست راهش را بهتر ادامه دهد»، و این مشاهدات من بود.^{۳۵} من معتقدم که همین تخطئه نکردن و برخورد منفی نکردن امام با مرحوم دکتر - چون امام اگر چیزی را مخالف [دین] تشخیص دهند، ضرورتاً باید اعلام کند، هیچ ملاحظه‌ای هم ندارند با هیچ کس - و این نحو برخورد با آن نحو دیگر و به آن شیوه‌ای که بسیاری از افراد در داخل تخطئه می‌کردند و به طور مطلق به عنوان یک خطری در طرز برداشت و در طرز تلقی مسایل اسلامی ذکر می‌کردند، خودش قابل تأمل است و اهمیت دارد]... [خاطره‌ای دارم که یک روز خدمت امام بودم. ایشان فرمودند که: «از تهران کسی را مستقلاً فرستادند پیش من که بیاید این جا و علیه مرحوم مطهری و مرحوم شریعتی - البته این دو بزرگوار هر دوشان آن روزها حیات داشتند. حرف بزنند. من آقای مطهری را می‌شناسم و می‌دانم آقای مطهری چه طور فکر می‌کنند. آوردند کتاب "مسئله حجاب" اش را گذاشتند روی میز من و گفتند: آقای این کتاب، جنوب تهران را هم بی حجاب کرد در صورتی که من این کتاب را خوانده‌ام و این کتاب، جنوب تهران را بی حجاب نکرده، بلکه خیلی‌ها را به حجاب نزدیک کرده و "اسلام‌شناسی" شریعتی را

پهلوی من آوردند و گفتند که: علیه مقدسات اسلامی است (به نظرم "اسلام‌شناسی" چاپ مشهد بوده) من نخواستم آن جا به آن‌ها جواب داده باشم. گفتم که: این کتاب قطور است. آن قسمتش که مشخصاً شما می‌گویید این مسایل درش هست، به من نشان بدهید یک جایی به من نشان دادند که من دیدم آن طوری که این‌ها می‌گویند، نیست، البته ممکن است سلیقه‌ی خاصی را اعمال کرده باشد که من قبول نداشته باشم، ولی آن طوری که این‌ها دارند رویش تبلیغ می‌کنند و به عنوان یک چیز مخالف در حدی که باید موضع گرفت مطرح می‌کنند، نیست».

این جراتی که بستگان امام در تأیید مرحوم دکتر و علاقه و پای بندی به مرحوم دکتر نشان می‌دهند، دلیل بر یک نوع تلقی و برداشتی است که خود آن‌ها از برخورد امام با این آثار کرده‌اند. همین طور از فرزندان امام و همسر امام مصاحبه‌هایی داشته‌ایم که آن‌ها شدیداً نسبت به مرحوم دکتر شریعتی ابراز علاقه مندی می‌کردند [...]. صبیبه‌های امام به خصوص آن دخترشان که از یک بینش و تفکر اسلامی عمیقی برخوردارند و به همین دلیل هم توفیق خدمات فرهنگی و اجتماعی زیادی را در قم دارند، مصاحبه‌ای کرده بودند که در آن با شایستگی تمام، حق مطلب را در مورد مرحوم دکتر ادا کرده بودند. درست است که ما می‌توانیم به این نتیجه برسیم که یک محیط آزادی در منزل امام حاکم بود و به اصطلاح معروف از یک دموکراسی خاصی برخوردار بودند و هر کس هر طوری که می‌خواست فکر می‌کرده ولو این که مخالف با دیگری باشد، ولی [با] شناختی که از بستگان امام داریم و علاقه و ایمانی که آن‌ها نسبت به امام دارند، یقیناً آن‌ها چیزی را که امام مخالف باشد، با این قاطعیت ارزش حمایت و ستایش نمی‌کنند.^{۳۶} البته ناگفته نماند جمله‌ای نقل می‌کنم از یکی از نزدیکان امام، نزدیک‌ترین فرد به امام، همسر امام که جمله‌ی جالبی گفته بودند که مقایسه‌ای بود بین آثار مرحوم مطهری و مرحوم شریعتی که یکی عمیق تر می‌نوشته و یکی جذاب تر، و جذابیتی که مادر شایسته‌ی ما نقل می‌کرد در جمع، به دلیل ضرورت نقل شورانگیز مسایل بوده در جو اختناق گذشته که مرحوم دکتر به این ضرورت توجه داشته و به آن عمل می‌کرده.^{۳۷}

۳. رفتن و فاتحه خواندن سر مزار شریعتی به وسیله‌ی سید مصطفی خمینی با امام موسی صدر^{۳۸} و شرکت سید احمد خمینی در مراسم بزرگداشت شریعتی در آذر ۱۳۵۹ در منزل شریعتی و سخنرانی کردن در آن جلسه مبنی بر این که: «خدمات ایشان چیزی نبود که حالا من بخواهم راجع به آن صحبت بکنم، برای این که ایشان معلم انقلاب بودند و الان هم هستند»^{۳۹} دلیلی بر سخنان دعایی است.

**نظر مرحوم مطهری
در نامه‌ی مذکور و
نوشته‌های خصوصی‌اش،
در باره‌ی شریعتی
از درجه‌ی اعتبار ساقط است و
نظر نهایی و رسمی وی
در این باره، همان طور که
در بالا آمد، دوست،
"صاحب نظر" و "متفکر اسلامی"
است**

۴. دکتر سید محمد مهدی جعفری می‌گوید: «آقای حائری شیرازی نیز نامه‌ای علیه شریعتی به امام نوشته بود، اما امام پاسخ داده بود که: "تو حق نداری علیه شریعتی سخن بگویی"».^{۲۰}

۵. آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای نقل می‌کند: «من فراموش نمی‌کنم که در اوج مبارزات که می‌توان گفت مراحل پایانی قال و قیل‌های مربوط به شریعتی محسوب می‌شد، امام در ضمن صحبتی بدون این که نام از کسی ببرند، اشاره‌ای کردند به وضع شریعتی و مخالفت‌هایی که در اطراف او هست. نوار این سخن همان وقت از نجف آمد و در فرونشاندن آتش اختلافات مؤثر بود. در آن جا، امام بدون این که اسم شریعتی را بیاورند، این جور بیان کرده بودند (چیزی نزدیک به این مضمون): "به خاطر چهار تا اشتباه در کتاب‌هایش بگویم؟! این صحیح نیست"».^{۲۱}

سسخن زیر همان سخنرانی مورد نظر گوینده‌ی خاطره‌ی بالاست که در آن آمده: «اشخاص را از خودتان جدا نکنید، یکی یکی کنار نگذارید... اگر این کار را کردید، برای شما چه می‌ماند؟ گله‌ی من از آقایان علما این است که کسانی که الان برای اسلام کار می‌کنند، قلم به دست گرفته‌اند و از شیعه ترویج می‌کنند، مسایل اسلام را مسایل دینی را مورد بحث قرار می‌دهند، می‌نویسند و منتشر می‌کنند، این‌ها را از خودتان دور نکنید. در زمانی که همه‌ی قلم‌ها و همه‌ی تبلیغات بر ضد ماست، در زمانی که دست ما بسته است... نه رادیو داریم تا حرف ما را به کسی برساند، نه مطبوعات داریم و نه مطبوعات، آزاد است که یک کلمه در آن نوشته شود. در این زمان ما هر فردی را لازم داریم. فرض کنید خطایی هم کردند، "چهار تا غلط هم دارند"، شما که عالمید، خطا و غلط‌ها را رفع کنید؛ طرد نکنید؛ بیرون نکنید؛ شما این دانشگاهی‌ها را از خودتان دور نکنید... من از آقایان روحانیون می‌خواهم که این جناح بزرگی که الان فعالیت می‌کنند، زندان رفته‌اند، زجر دیده‌اند، تبعید شده‌اند، بیرون از مملکت هستند و جرأت نمی‌کنند وارد مملکتشان شوند، آن‌ها را برای خودتان نگه دارید... این‌ها را نصیحت کنید، نه این که منبر بروید، فحش بدهید؛ فحش هم چیز شد در عالم؟!... با هم دست برادری دهید؛ دست برابری دهید. با هم برای ممالک اسلامی کار کنید. ممالک اسلامی نزدیک پرتگاه است. مملکت ایران هم یکی از ممالک اسلامی است...».^{۲۲}

۶. دکتر ناصر میناجی از قول استاد محمدرضا حکیمی می‌گوید: «آقای فاکر که از منتقدین کتاب‌های شریعتی‌اند، روزی خدمت امام رسیده، پس از بیان موضوع و ذکر مطالبی درباره‌ی کتاب‌های شریعتی معروض می‌دارد: "این نوشته‌ها عمدتاً نسل فعلی و جوانان مسلمان این مملکت را گمراه کرده است و درخواست دارد امام دستور دهند این کتاب‌ها جمع‌آوری و معدوم

شوند[...]" امام در پاسخ تأملی مختصر فرموده بودند که: "دکتر شریعتی در بین همه‌ی مطالبی که شما می‌گویید، مطالب خوبی هم دارد. به همه بگویید همه‌ی مطالب خوبش را بخوانند"».^{۲۳}

۷. دکتر سید صادق طباطبایی نقل می‌کند که: «یک بار مرحوم امام با اشاره به کتاب "نیایش" دکتر شریعتی به من گفتند: کسی که کتابی به این زیبایی و جذابیت را می‌نویسد، چرا با انتقاد از کتاب "مفاتیح الجنان" بهانه به دست مخالفین می‌دهد؟[...]" مرحوم امام برخی از آثار دکتر شریعتی را به دقت خوانده بودند، از جمله‌ی آثار دکتر نیزایشان کتاب "کویر" را بسیار پسندیده بودند و با تعبیر "قلم مسحور" از آن یاد می‌کردند که بیانگر جایگاه عرفانی دکتر است. همچنین مرحوم امام یک بار به یکی از دوستان می‌گفت: "فکر می‌کنم دکتر حبیبی گفته بودند: "عشق به علی (ع) در آثار دکتر شریعتی موج می‌زند!"».^{۲۴}

۸. حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی نقل می‌کند: «متأسفانه در ایران بدخواهان و تنگ‌نظران زیادند. همه رفته بودند و شکایت کرده بودند [به آیت‌الله خمینی] که فلانی آثار شریعتی را به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه کرده و پخش می‌کند. خوب معلوم است که بنده در ظرف دو ماه نمی‌توانم این کار را بکنم، چیزهایی بوده که قبلاً وجود داشته و در دوره‌ی [وزارت ارشاد] من هم ادامه پیدا کرده است. البته بنده معتقدم نشر اندیشه‌های شریعتی به عنوان یک متفکر اسلامی، در کنار اندیشه‌های شهید مطهری و در کنار اندیشه‌هایی که هستند، وظیفه‌ی فکری و فرهنگی ماست و ابا نمی‌کنم. بنده در خدمت امام گفتم: "آقا! من اصلاً هنوز برنامه‌ای برای ارشاد نتوانسته‌ام تدوین کنم و در حال شناسایی آن جا هستم. بله آثار مرحوم شریعتی هم منتشر می‌شود، ولی این سال دوره‌ی سابق است و من هنوز برنامه‌ریزی مشخصی نکرده‌ام. نظر شما این است که نباشد؟!»^{۲۵}

گفتند: "من نمی‌گویم نباشد. خوب [به] هر حال دولت یک موضع مستقل و بی‌طرفی باید داشته باشد. آن قسمت از آثار شریعتی که حرف درباره‌اش هست، لزومی ندارد که ما [حکومت] منتشر بکنیم، ولی آثار خوب ایشان که مشکلی هم ندارند و کسی هم رویش حرف نمی‌زند، منتشر بکنید"».^{۲۶}

۹. آیت‌الله سید مرتضی عسکری طی نامه‌ای به آیت‌الله خمینی به نوشته‌های کاملاً کفرآمیز شریعتی اشاره و از وی نظرخواهی می‌کند و در جواب می‌شود: «موارد ذکر شده را مطالعه کردم، هیچ یک از انتقادات و ایرادات معقول و وارد نیست».^{۲۶}

۱۰. آقای جلال‌الدین فارسی طی نامه‌ای به آیت‌الله خمینی نگرانی خود را از احتمال تأثیر سوء فتوای حمایت از شریعتی اعلام می‌کند، لیکن آیت‌الله خمینی پاسخ می‌دهد: «نمی‌خواهم نوشته‌های شریعتی را

این گونه افشاگری‌ها و انتشار مطالب خصوصی تا به حال نه بر مقام صاحب‌مطلب و یا افشاکننده افزوده و نه از شأن فرد افشاشده کاسته است و آیا این روش تاریخ‌نگاری تا به حال جز تشویش اذهان عمومی سودی برای جامعه داشته است؟

تأیید کنم، اما شریعتی هواداران زیادی دارد و در حال خدمت به اسلام است».^{۲۷}

انتشارات صدرا در فروردین ۱۳۸۲ کتابی تحت عنوان "گفت‌وگویی چهارجانبه" به قطع رقعی در ۵۴ صفحه منتشر نمود و ناخواسته بر تمام دیدگاه‌های چاپ چهارم کتاب "سیری در زندگانی استاد مطهری" و نیز روحانی در جلد سوم کتاب "نهضت امام خمینی" خط بطلان کشید.

در مقدمه‌ی کتاب مذکور چنین آمده: «رساله‌ی حاضر متن سخنان دکتر شریعتی، آیت‌الله خامنه‌ای (رهبر گرامی انقلاب اسلامی)، استاد فخرالدین حجازی و استاد شهید آیت‌الله مطهری در مجلسی است که در حدود سال ۱۳۵۵ هجری شمسی در تهران برگزار شده است [...] بهتر است شرح آن مجلس را از زبان استاد مطهری در کتاب "نهضت‌های اسلامی در صدساله‌ی اخیر" بشنویم:

در حدود یک سال و هشت ماه پیش، یعنی در شب دوازدهم محرم ۹۷ [۱۳۱۳.ه.ق] به مجلسی دعوت شدم که جمعی از آقایان و خانم‌های مسلمان حضور داشتند. قبلاً پیش‌بینی نمی‌کردم که به چنین مجلسی دعوت شده‌ام، می‌پنداشتم به جلسه‌ای خصوصی مرکب از سه چهار نفر از "دوستان خصوصی" باید بروم. در آن جلسه سه چهار نفر از "صاحب‌نظران" و "متفکران اسلامی" هم حضور داشتند که اکنون برخی از آن‌ها "در خارج ایران" به سر می‌برند و برخی "در تبعیدند" و برخی "به رحمت حق پیوسته‌اند".

طبعاً به حکم موقعیت و زمان، و به حکم این که حضار مجلس همه مسلمان و علاقه‌مند بودند، و به حکم این که چند نفر از حضار جزو "صاحب‌نظران" به شمار می‌رفتند، از آن سه چهار نفر و از من تقاضا شد که بحثی را مطرح کنیم که برای حضار مفید و سودمند باشد. "دوستان" دیگر هر کدام "مطالب مفید و سودمندی" اظهار داشتند و من به نوبه‌ی خود از آن‌ها بهره بردم و استفاده کردم».^{۲۸}

پس مشخص شد که مطهری از شریعتی با عنوان "دوست"، "صاحب‌نظر" و "متفکر اسلامی" یاد کرده و منظور وی از این که «اکنون برخی از آن‌ها "در خارج ایران به سر می‌برند" و برخی "در تبعیدند" و برخی "به رحمت حق پیوسته‌اند"» به ترتیب آقایان حجازی، خامنه‌ای و شریعتی می‌باشد.

بنابراین نظر مرحوم مطهری در نامه‌ی مذکور و نوشته‌های خصوصی‌اش، درباره‌ی شریعتی از درجه‌ی اعتبار ساقط است و نظر نهایی و رسمی وی در این باره، همان طور که در بالا آمد، "دوست"، "صاحب‌نظر" و "متفکر اسلامی" است.

و سخن آخر این که این گونه افشاگری‌ها و انتشار مطالب خصوصی تا به حال نه بر مقام صاحب‌مطلب و یا افشاکننده افزوده و نه از شأن فرید افشاشده کاسته است و آیا این "روش تاریخ‌نگاری" تا به حال جز "تشویش‌آذهان عمومی" سودی برای جامعه داشته است؟ با این حال چه می‌توان کرد که ذهنیت جماعت به ظاهر "اصولگرای"ی ما در وضعیت کنونی به دنبال این گونه مباحث احساسی است؛ ذهنیتی که در سطح شخصیت‌ها

مانده است و زد و خوردهایش هم در همان حدود تعریف می‌شود.

فاعتبروا یا اولی الابصار

پی نوشت‌ها

۱. در کتاب کتاب‌شناسی توصیفی استاد مرتضی مطهری از نامه‌ی مذکور با عنوان "نامه‌ی منسوب به استاد..." یاد شده بود، ولی علی مطهری در نامه‌ای به نگارنده تأکید کرد که: «نامه‌ی مذکور قطعاً از شهید آیت‌الله مطهری است. دست‌خط و سبک قلم مؤید این مطلب است».

۲. ۱۵ خرداد، ش ۷، ص ۷۲.
۳. نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۲۶۷.
۴. ۱۵ خرداد، ش ۷، ص ۱۱۴.
۵. نهضت امام خمینی، ج ۳، صص ۱۷۶-۱۷۵.
۶. همان، ص ۱۷۵.
۷. همان جا.
۸. ۱۵ خرداد، ش ۸ و ۹، ص ۱۱۱.
۹. همان، ص ۱۴۱.
۱۰. نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۲۵۵.
۱۱. همان، ص ۲۶۸.
۱۲. همان، ج ۱، ص ۱۴.
۱۳. همان، ص ۹۳.
۱۴. همان جا.
۱۵. همان، ص ۶۸۹.
۱۶. ۱۵ خرداد، ش ۱۷، ص ۱۲۲.
۱۷. همان، ص ۱۲۳.
۱۸. صحیفه‌ی انقلاب اسلامی، ص ۶۱.
۱۹. سیری در زندگانی استاد مطهری، ج ۴، ص ۲۳۰.
۲۰. همان، ص ۲۳۱.
۲۱. باقرزاده‌ی ارجمندی، میراحمد: «ناگفته‌هایی پیرامون استاد مطهری»، روزنامه‌ی نوروز، شماره‌ی ۳۱۵، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۱، ص ۷، و نیز نقد آن با مشخصات روبه‌برو: مطهری، علی: «پاسخی به یک مقاله»، روزنامه‌ی نوروز، شماره‌ی ۳۴۳، ۲۰ خرداد ۱۳۸۱، ص ۷.
۲۲. ۱۵ خرداد، ش ۱۷، ص ۱۲۳.
۲۳. همان، ش ۱۸، صص ۱۳۵-۱۳۴.
۲۴. همان، ص ۱۳۵.
۲۵. درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۲۵۸.
۲۶. صحیفه‌ی امام، ج ۴، صص ۲۳۷-۲۳۶.
۲۷. همان، ج ۷، صص ۴۱۰-۴۱۱.
۲۸. همان، صص ۴۱۰-۴۰۹.
۲۹. همان، ج ۸، صص ۴۶۰-۴۵۹.
۳۰. همان، ج ۸، صص ۵۳۴-۵۳۳.
۳۱. همان، ج ۹، ص ۴۳.
۳۲. همان جا.
۳۳. نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۱۶.
۳۴. شریعتی در جهان، ص ۱۹۴، به نقل از پروفسور حامد الگار.
۳۵. همگام با شریعتی، صص ۴۹-۵۰.
۳۶. دکتر شریعتی از دیدگاه شخصیت‌ها، صص ۸۰-۷۹.
۳۷. همان، ص ۷۵.
۳۸. شریعتی به روایت استاد ساواک، ج ۳، ص ۲۹۱.
۳۹. کدامین راه سوم؟، ص ۲۲.
۴۰. عصر ما، ش ۱۶۵، ص ۱۲.
۴۱. دکتر شریعتی از دیدگاه شخصیت‌ها، صص ۶۲-۶۱.
۴۲. نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۲۶۲.
۴۳. دکتر شریعتی در آیین‌های خاطرات، ص ۲۲۳.
۴۴. همان، ص ۱۸۲.
۴۵. اطلاعات، ش ۲۱۹۲۳، ص ۶.
۴۶. زوایای تاریک، ص ۳۱۰.
۴۷. همان، ص ۳۱۱.
۴۸. گفت‌وگویی چهارجانبه، صص ۵-۶.